



مواجهه شیعه با غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مشکلات، چاره جویی ها

یکی از مسائل مهم در تاریخ سیاسی شیعه، مواجهه شیعیان با موضوع غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. مطالعه در روایات و قرائن به جا مانده نشان دهنده چاره جویی های متنوع امامان شیعه (علیه السلام) و نیز دانشمندان این مکتب است. این مقاله، گزارش کوتاهی است از اهم اقداماتی که جهت توجیه و تثبیت اصل پدیده غیبت و نیز چگونگی مواجهه با این پدیده در اداره امور شیعه در شرایط وعصر غیبت انجام گرفته است:

1. تأکید بر غیبت امام عصر در روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و هر یک از امامان (علیهم السلام)

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امامان شیعه روایات متعددی در دست است که بر وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و غیبت آن بزرگوار تأکید می کند. این روایات خود از تنوع چشمگیری برخوردار است که

در یک نگاه اجمالی قابل ملاحظه ای است. برای نمونه روایت به جا مانده از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در انواع زیر قابل دسته بندی است:

(الف) روایاتی که بر وجود حجت معصوم (علیه السلام) در هر عصر و زمان دلالت می کند و مرگ در حالت عدم معرفت به آن امام را، مرگ جاهلیت اعلام می کند. (1)

(ب) روایاتی که بر تعداد ائمه (علیه السلام) یعنی دوازده گانه بودن آنها دلالت دارد. یعنی در آنها این موضوع از جانب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تأکید شده که «الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (2) با این توضیح که دوازده گانه بودن ائمه در اسلام تطبیقی جز بر امامان شیعه (علیه السلام) ندارد و هر تطبیق دیگری در این خصوص تطبیق نامناسب است. (3)

(ج) روایاتی که در آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به معرفی امامان پس از خود پرداخته و به طور دقیق از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان امامی از نسل خود خبر می دهد یا آن بزرگوار را از نسل امام حسین می داند و نیز روایاتی که نام ولقب آن بزرگوار را مانند نام ولقب خود اعلام می کند. (4)

(د) روایات متعددی که بر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأکید داشته و ظهور آن بزرگوار را با فرض بقای یک روز از عمر دنیا قطعی اعلام می کند. مرحوم علامه مجلسی به نقل از ابو داوود و ترمذی یکی از این روایات را چنین نقل می کند: «عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا». (5) یعنی: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند به گونه ای که مردی از من یا اهل بیت مرا برانگیزاند که نام او هم نام من و نام پدرش هم نام پدر من باشد. او زمین را پر از عدل و داد کند، پس آنکه مملو از ظلم و جور باشد.

بنا به تحقیق مرحوم علامه مجلسی روایات وارده از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره امامت و غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بسیار زیاد است. وی از جمله رساله ای از حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله، به احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اشاره می کند که حاوی 40 حدیث است. این احادیث را از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جمله ابو سعید خدری، حذیفه بن یمان، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عمر، انس بن مالک و دیگران نقل کردند که در بحار الانوار قابل مشاهده است. (6)

علاوه بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) که پایه گذار اصلی طرح امامت و غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، از هر یک از امامان شیعه نصوص متعددی وارد شده که در آن بر وجود حضرت مهدی و غیبت طولانی او - در حدی که مردم به شک و تردید نیافتند - تأکید شده است. شیخ صدوق در کمال الدین و به تبع او علامه مجلسی در بحار الانوار احادیث هر یک از امامان (علیهم السلام) را در باب جداگانه ای آورده اند. شمار فراوانی از این روایات از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) وارد شده و گویا در عصر این دو بزرگوار فعالیت زیادی در این خصوص صورت گرفته است این روایات، انتظار فرج در دوران غیبت را عبادتی بزرگ دانسته و یکی از صفات مؤمنان را منتظر واقعی بودن آن برشمرده که در حد مجاهده بودن در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است. برای مثال، بر اساس یکی از این روایات، زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که گفت: قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله) قبل از قیام خود غیبتی دارد. من گفتم چرا؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون در امان نیست و اشاره به شکم خود کرد (یعنی ترس از کشته شدن دارد چنان

که این اتفاق برای پدران او افتاد).

سپس فرمود: ای زراره او منتظر است و او همان کسی است که مردم در ولادت او تردید خواهند کرد و سخنان مختلف به زبان آورند. به این صورت که برخی گویند پدر او (امام حسن عسکری) از دنیا رفت و جانشینی از خود به یادگار نگذاشت. و برخی گویند او غایب است و برخی گویند هنوز متولد نشده است و برخی گویند دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد. امام (بدانید که) او منتظر است، جز آنکه خداوند دوست دارد که شیعه را امتحان کند و در این شرایط شک و تردید با اهل باطل است. زراره گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما کردم اگر من آن زمان را درک کنم تکلیف من چیست؟ فرمود: ای زراره اگر آن زمان را درک کردی به این ادعا ملزم شوکه: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (7) و در حدیث دیگری مفضل بن عمر گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «اگر کسی از شیعیان در حال انتظار امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دنیا رود او به منزله کسی است که همراه با امام قائم و در چادر آن بزرگوار باشد، بلکه او به منزله کسی است که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جهاد کرده باشد». (8)

2. تربیت نیروهای علمی و انتقال علوم اهل بیت (علیهم السلام) به آنان

از کارهای مؤثر امامان (علیهم السلام) جهت آماده سازی شیعیان در ورود به عصر غیبت، تربیت نیروهای علمی در میان یاران خود و انتقال علوم خود به آنان بوده است. این کار به ویژه از دوره امام باقر (علیه السلام) بیشتر مورد توجه امامان (علیهم السلام) قرار گرفت. آن حضرت در دوران امامت خود تنی چند از نخبگان را - مانند زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر و ابان بن تغلب - به سوی خود جذب کرد و به تربیت صحیح علمی آنان همت گماشت. آن بزرگوار حتی موارث اختصاصی امامت، همچون کتاب جامعه، را در اختیار آنان را گذاشت (9) و سپس در آستانه رحلت، آنان را جهت تکمیل پرورش مذهبی در اختیار فرزندش امام صادق (علیه السلام) قرار داد. امام صادق (علیه السلام) این موضوع را این گونه گزارش می فرماید: «پدرم که به حال احتضار افتاد به من گفت: ای جعفر وصیت من به تو آن است که در مورد اصحاب و شاگردانم نیک اندیش باشی. من گفتم: قربانت شوم به خدا سوگند چنان در تعلیم و تربیت آنان کوشش کنم که هیچ یک در هیچ شهری به فقه و دانش دیگران محتاج نباشند، گرچه یکه و تنها باشند». (10) امام صادق (علیه السلام) به بهترین شکل به عهد و پیمان خود وفا کرد و شاگردان زیادی یا که برخی از آنها اصحاب پدرش (علیه السلام) بودند تربیت کرد و موارث علمی فراوانی در اختیار آنان قرار داد. بر اساس روایات به جا مانده، برخی از این شاگردان مانند زراره بن اعین، محمد بن مسلم، ابو بصیر لیث بن بختری و برید بن معاویه عجلی در کسب معارف علمی، حفظ درست آن و انتقال دانش ائمه به نسل های بعد، نقش مهم تری دارند و زراره در این میان از همه سرآمدتر است. قدر مشترک پانزده حدیث که ابو عمر محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی در مقامات این افراد از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چنین است: «احدی از شیعیان موفق به زنده نگه داشتن یاد ما و حفظ احادیث پدرم باقر (علیه السلام) نشد مگر زراره، او بصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. آنان زنده باشند یا مرده محبوب ترین خلایق نزد من

اند. اگر این عده نبودند احدی قادر به استنباط و شناخت دین نمی گردید. آنان حافظان دین و افراد مورد اعتماد پدرم در کلیه شئون حلال و حرام بودند. آنان در زمره کسانی هستند که خداوند در وصفشان فرموده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (الواقعه: 10). در دنیا از دیگران به سوی ما پیشی گرفتند و در آخرت نیز از جمله پیشتازان خواهند بود. خداوند زراره و امثال او را رحمت کند. اگر زراره نبود قطعا آثار نبوت و احادیث پدرم از بین رفته بود. این عده، ارکان زمین و چهره های مشخص دین خدایند. اگر خداوند اراده داشته باشد که اهل زمین را عذاب کند به خاطر وجود آنان عذاب خود را رفع نماید». (11)

شایان ذکر است که صادقین (علیه السلام) - به ویژه امام صادق (علیه السلام) - در جهت حفظ علوم و معارف خود به این شاگردان دستور دادند که:

الف - علوم خود را با دقت بنویسند و ثبت کنند (12) و نوشته ها را به وراثت گذارند (13)؛ و نوشته های حدیثی خود را به دقت حفظ و مراقبت کنند زیرا به زودی به آن نیازمند و محتاج خواهند شد. (14) امام صادق (علیه السلام)، روزگاری را پیش بینی می کردند که به دلیل بازگشت شرایط اختناق یا ورود به عصر غیبت، رابطه شیعیان با امامان (علیهم السلام) قطع شده و آنان برای شناخت تکالیف خود چاره ای جز رجوع به موارث علمی به جا مانده از امامان نخواهند داشت. می گویند حسن بن ابی خالد شینوله به امام جواد (علیه السلام) عرض کرد که پدران و مشایخ ما از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایات زیادی نقل کردند، اما به علت شرایط تقیه کتاب های خود را پنهان کرده و آنها را مستقیما برای دیگران روایت نکرده اند. اکنون که از دنیا رفته اند و کتب آنان در اختیار ما قرار گرفته است تکلیف چیست؟ امام جواد (علیه السلام) فرمود: «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ». (15) یعنی روایات این کتب را نقل کنید که حق است.

باید یادآور شد که پرورش یافتگان مذهبی به دوره خاصی از جمله صادقین (علیه السلام) اختصاص ندارند، بلکه افرادی مانند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن، احمد بن ابی نصر بزنطی، علی بن مهزیار اهوازی، فضل بن شاذان نیشابوری و زکریا بن آدم قمی، مورد عنایت امامان بعدی قرار گرفتند و پس از پرورش صحیح مذهبی حاملان و حافظان علوم امامان شدند.

3. معیاردهی به شیعیان در شناخت نظام صحیح امامت و ایجاد روحیه تحقیق جهت شناخت

مدعی بر حق

شایان ذکر است که به موازات اقدامات ائمه (علیه السلام) در تربیت شاگردان خود و آماده ساختن شیعیان برای ورود به عصر غیبت، از سوی مخالفان ائمه (علیه السلام)، به ویژه خلفای غاصب عباسی، نیز اقداماتی انجام می گرفت از جمله:

الف) تشدید کنترل های حکومتی برای دست یابی به جانشین بر حق هر امام از دنیا رفته و به ویژه شناسایی حضرت مهدی (پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام).

ب) حمایت از مدعیان دروغین امامت و طرح مهدی های ساختگی که نمونه شاخص آن ادعای مهدی عباسی

فرزند منصور دوانیقی است. در این شرایط بود که شیعیان پس از رحلت هر امام، تا مدت ها برای شناخت امام بر حق دچار حیرت و سرگردانی بودند و اضطراب بر جامعه شیعه حاکم بود. روایات به جا مانده از دوران امام صادق (علیه السلام) به بعد نشان می دهد که امامان (علیهم السلام) جهت زدودن حیرت و پریشانی از شیعیان، آنها را به تحقیق علمی - حتی مهاجرت از شهر و دیار خود جهت شناخت امام (علیه السلام) دعوت می کردند و با دادن معیارهای قابل تجربه آنان را در شناخت مدعی بر حق امامت و رسواسازی مدعیان دروغین توانا می ساختند. روایات زیر گوشه هایی از نگرانی های اصحاب ائمه (علیه السلام) و چاره جویی های امامان را در این خصوص نشان می دهد.

1. یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم اگر برای امامی اتفاقی رخ دهد تکلیف مردم چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: پس این سخن خدای عزّ وجل کجاست که می فرماید:

«... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

(التوبة: 123) یعنی چرا از هر گروهی عده ای (جهت شناسایی امام بر حق) از شهر خود مسافرت نمی کنند تا در امر دین خود شناسا شوند و چون به سوی شهر خود باز گردند و انداز و راهنمایی آنان بپردازند تا شاید مردم نیز در سایه ارشاد آنان متنبه و بر حذر گردند. امام صادق (علیه السلام) در ادامه حدیث فرمود: این عده (نمایندگان مردم شهرها که در شناخت امام جدید از شهر خود خارج شده اند) در پیشگاه الهی تا وقتی که در طلب و تحقیق اند معذور خواهند بود و مردمان شهرها نیز تا وقتی که این قاصدان مراجعه نکرده اند معذور و معاف خواهند بود». (16)

2. عبد الاعلی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم اگر کسی به ظلم و ناحق ادعای امامت کند چه حجتی علیه او اقامه شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «چنین کسی باید در زمینه حلال و حرام مورد سؤال قرار گیرد [تا حدی که در پاسخ به سؤالات علمی هر چند باشد عاجز نگردد]. امام سپس فرمود (ضمناً بدان) سه نشانه است که در هیچ کس جز حجت الهی جمع نشود. نخست آنکه شایسته ترین فرد نسبت به امام قبل از خود باشد؛ دیگر آنکه سلاح پیامبر (وامانات دیگر) در اختیار اوست و سه دیگر آنکه از سوی امام قبل از خود به امامت او وصیت شده باشد به طوری که چون به عنوان تحقیق وارد شهر شوی و از مردم بپرسی که امام متوفی به چه کسی وصیت کرده است بگویند به فلان بن فلان». (17)

شایان ذکر است که بر اساس این دو رهنمود اساسی امام صادق (علیه السلام)، پس از درگذشت هر امام (علیه السلام)، هیئت های تحقیق و نمایندگان شهرها برای شناخت جانشین امام پس از مدتی اقامت در مدینه (یا هر جای دیگر که احتمال وجود امام بود) و تحقیق در شناخت امام جدید، به شهر و دیار خود باز می گشتند. چنانکه پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) زراره که در کوفه بود فرزند خود عبید را به مدینه فرستاد تا درباره

جانشین آن حضرت به تحقیق بپردازد. عبید به عنوان نماینده شیعیان کوفه (18) به مدینه روانه شد، اما پیش از بازگشت او آثار مرگ در سیمای زراره نمایان گشت. در این هنگام زراره مصحفی طلبید و آن را بالای سر خود قرار داد و سپس در حضور بستگان خود گفت: امام من بعد از جعفر بن محمد همان کسی است که نام او در بین الدفتین و در کلیت قرآن ثبت است من به امامی ایمان دارم که خداوند اطاعت او را بر من واجب ساخته است.

(19) زراره اندکی پس از این سخنان از دنیا رفت و پس از مرگ او عبید به کوفه بازگشت و به مردم اطلاع داد که امام بر حق موسی بن جعفر است. ابو غالب ززاری نیز در رساله خود آورده است: چون امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت دایی پدرم به نام محمد بن جعفر به عنوان معتمد شیعیان کوفه به مدینه آمد و پس از یک

سال اقامت و تحقیق در این شهر وپی بردن به وجود صاحب الامر (علیه السلام) به کوفه بازگشت. (20)

به علاوه فقهای بزرگ شیعه و تربیت یافتگان ائمه (علیه السلام) جهت شناسایی امام بر حق یا مدعی ناحق امامت، با طرح سؤالاتی امامت مدعی را به محک آزمون می گذاشتند. چنانکه پس از رحلت امام صادق (علیه السلام) هشام بن سالم و ابو جعفر مؤمن طاق به سراغ عبد الله افطح - که مدعی جانشینی امام صادق (علیه السلام) بود - رفتند و با طرح سؤالاتی ادعای وی را باطل ساختند که شرح آن را کلینی در الکافی آورده است. (21)

این گونه تحقیقات علمی در دوره های بعد یعنی عصر امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) گسترش بیشتری یافته و امامت امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) به این ترتیب مبرهن شد. ضمناً این موضوع که به شکل گرفتن اصطلاح «مسائل آزمونی» در حوزه حدیث انجامید که مجال شرح آن در اینجا نیست. (22)

4. خودکفا کردن شیعیان با ایجاد نظام ها و سازماندهی های علمی، اجتماعی و سیاسی

از اقدامات مؤثر امامان شیعه (علیه السلام) برنامه ریزی جهت خودکفا کردن شیعیان از طریق سازماندهی های علمی، سیاسی و اجتماعی مناسب است.

قابل تردید نبود که دوران حضور امامان (علیهم السلام) روزی به پایان می رسد و شیعیان زندگی در شرایط غیبت امام (علیه السلام) را تجربه می کنند، ازاین رو امامان شیعه با ایجاد نظام های مناسب علمی، اجتماعی و سیاسی و نیز ایجاد تشکیلات فعال در اداره امور شیعیان آنان را برای رویارویی با پدیده غیبت امام غایب آماده ساختند. بنابراین، آشنایی با نظام هایی که ائمه (علیه السلام) بنا نهادند - ضروری است.

1- نظام مرجعیت دینی

موضوع مرجعیت دینی از زمان امام باقر (علیه السلام) مثال زدنی است. در این نظام، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) عده ای از نخبگان اصحاب خود را مأمور صدور فتوا ساختند. چنانکه به موجب روایات به جا مانده به عده ای از اصحاب خود دستور دادند برای انجام بحث های کلامی با مخالفان مذهبی تماس بگیرند. در اثر فعالیت های شاگردان صادقین (علیه السلام)، به تدریج فقها، متکلمان، قاریان و مفسران بزرگی در طبقه اصحاب امامان (علیهم السلام) به ظهور رسید. همچنین بر اساس روایات دیگر، امامان (علیهم السلام) شیعیان را به نخبگان اصحاب خود ارجاع داده و از این طریق مسائل و نیازهای علمی شیعیان را حل می کردند. شواهد این مطلب بسیار زیاد است که به چند نمونه شاخص اشاره می شود.

الف) به طوری که نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال ابان بن تغلب (به تصویر صفحه مراجعه شود) آورده اند،

امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم که در شیعیان من امثال تو دیده شود. (23) ابان امتثال امر کرد و در مسجد مدینه به صدور فتوا پرداخت. اما به دلیل مراجعات اهل سنت نمی توانست به صراحت فتوای اهل بیت (علیهم السلام) را بازگو کند و از امام صادق (علیه السلام) چاره اندیشی کرد. امام فرمود در صورت اطلاع از معالم دینی اهل سنت پاسخگویی به آنان بر اساس فقه و مذهب خودشان مانعی ندارد. (24) به همین ترتیب در سیره محمد بن علی بن نعمان از یاران امام صادق (علیه السلام) و محمد بن حکیم از اصحاب امام هفتم (علیه السلام) آمده است که این دو تن در مسجد رسول خدا (علیه السلام) با مردم در خصوص عقایدشان بحث و مناظره می کردند. (25)

ب) در سطور پیشین درباره جامعیت علمی زراره و به ویژه نقش او در حفظ و انتقال روایات امام باقر (علیه السلام) مطالبی گذشت. افزون بر آن باید گفت که زراره از مراجع علمی در بین اصحاب امام صادق (علیه السلام) بود و شیعیان نیز مرجعیت علمی او را پذیرفته بودند. از جمله امام صادق (علیه السلام) به فیض بن مختار دستور داد که «هر گاه جویای احادیث اهل بیت شدی به زراره بن اعین مراجعه نما». (26) و در همین راستا عمر بن اذینه گوید: «به زراره گفتم مردم از امام صادق و پدرش (علیهما السلام) روایاتی در باب ارث نقل می کنند که من همه را بر تو عرضه می کنم. پس هر کدام به باطل است تو بگو باطل است و هر کدام که حق است تو بگو که حق است و...» (27)

ج) از مراجع مهم علمی دیگر در عصر امام صادق (علیه السلام)، محمد بن مسلم بود که از سوی امام صادق (علیه السلام) به کوفه گسیل شد و در این شهر به رفع نیازهای علمی مردم مبادرت کرد. در این خصوص شواهدی در دست است. از جمله آنکه عبد الله بن ابی یعفور که نماینده امام صادق (علیه السلام) در جمع آوری سؤالات مردم بود، به امام صادق (علیه السلام) گفت: برای من امکان ندارد در هر زمان شما را ملاقات کرده و از راه دور خدمت شما نائل شوم. در صورتی که مردم به من مراجعه کرده و از مسائلی پرسش می کنند که جوابی برای آنها ندارم. حضرت فرمود: چه امری تو را از رجوع به محمد بن مسلم ثقفی باز می دارد که او از پدرم مطالب زیادی شنیده و نزد او وجیه المنزل بود. (28)

د) کثی در رجال خود از قول حسن بن علی بن یقطین و عبد العزیز بن مهتدی، از وکلای امام رضا (علیه السلام)، به تفکیک آورده است که آنها به امام رضا (علیه السلام) عرضه داشتند: «برای ما مقدور نیست که در هر فرصتی به خدمت شما نائل گردیم پس معالم دینی خود را از چه کسی فرا بگیریم؟ امام فرمود: از یونس بن عبد الرحمن.» (29) در سطور پیشین درباره نجاشی پس از ذکر این ماجرا می نویسد: این منزلت بسیار بزرگی است. (30)

2- نظام وکالت

نظام دیگری که در دوران ائمه (علیه السلام) پی ریزی شد، نظام وکالت بود. از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد، امامان شیعه (علیه السلام) وکلایی برای هر یک از شهرها و مناطق - به ویژه نقاط شیعه نشین - انتخاب کرده و آنها را به مردم آن سامان معرفی کردند. این وکلا ضرورتاً از چهره های شاخص علمی و مراجع فقهی نبوده

اند که مسئول پاسخگویی به سؤالات شرعی باشند. گر چه گاه در بین آنان شخصیت های علمی نیز دیده می شد. از تأمل در روایات به دست می آید که وکلای ائمه دو وظیفه مشخص داشته اند: الف) جمع آوری سؤالات شیعیان و آوردن آنها برای ائمه، اخذ پاسخ امامان و آوردن پاسخ های آنان برای مردم؛ وب) جمع آوری وجوه شیعیان و تحویل آن به امامان (علیهم السلام) یا هزینه کردن آن وجوه به اذن امامان برای مردم. در خصوص این وظایف شواهد فراوانی در کتاب های حدیث و رجال خود دارد و افراد زیادی در مقام وکلای امامان (علیهم السلام) قابل شناسایی هستند. برای مثال در میان یاران صادقین می توان از عبد الله بن ابی یعفور، عبد الملك بن اعین، عبد الله بن مسکان، ابراهیم بن میمون، عمر بن محمد بن یزید - وحتى ابو الخطاب که بعدها به صف غلاة پیوست - سخن به میان آورد. (31) نجاشی درباره عمر بن محمد بن یزید می نویسد: وی مکنی به ابو الاسود که فروشنده قماش شاپوری بود، آزاد شده بنی ثقیف است. او از راویان موفق و جلیل القدر کوفه و یکی از کسانی بود که هر سال بر امامان وارد می شد. وی از امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) نقل روایت دارد. (32) همچنین درباره عبد الله بن مسکان آمده است که او شخصا به خدمت امام صادق (علیه السلام) نمی رسید زیرا می ترسید نتواند حق احترام آن بزرگوار را به جا آورد اما در عین حال سؤالات مردم را که ظرف شش ماه از عمره تا حج برایش جمع می شد از طریق دوستان خود به خدمت امام صادق (علیه السلام) می فرستاد تا پاسخ بگیرند. (33) همچنین نجاشی درباره احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد اشعری می نویسد: «او از جانب اهل قم سمت نمایندگی را به عهده داشت. از امام نهم و امام دهم نقل روایت داشت و از خاصان امام یازدهم به شمار می رفت و...». (34)

شایان ذکر است که از زمان امام رضا (علیه السلام) به بعد و به موازات بازگشت جو اختناق و فشار به حوزه شیعیان و کنترل ائمه اطهار از ناحیه خلفای عباسی که عملا به قطع رابطه امامان با شیعیان یا دست کم به تقلیل این مناسبات انجامید، نقش وکلا و اختیارات آنان بیشتر شد؛ چنانکه تماس آنان نیز با امامان (علیهم السلام) با دشواری هایی همراه شد. به طوری که در سیره امام هادی (علیه السلام) آمده است، در زمان آن حضرت شیعیان سؤالات خود را در داخل خیک عسل تعبیه کرده و از طریق وکلای ائمه به خدمت ایشان ارسال می کردند. (35)

همچنین، گاه بر برخی از وکلای امامان (علیهم السلام) که وجوه فراوانی از مردم تحصیل می کردند، حرص و آرز چیره می شد و حیف و میل ها یا احتیانا خیانت هایی مشاهده می شد. بر اساس روایاتی که کشی در کتاب خود آورده است، پس از شهادت امام هفتم برخی از وکلا و نمایندگان مالی آن حضرت از جمله حیان سراج (36) و زیاد بن مروان قندی (37) که اموال فراوانی از شیعیان در اختیار داشتند، این اموال را تصرف و از تسلیم آن به امام رضا (علیه السلام) خودداری کردند. آنها به همین سبب شهادت امام کاظم و در نتیجه امامت امام رضا (علیه السلام) را انکار و جریان انحرافی واقفه را پایه گذاری کردند که البته پس از مدتی منقرض شد. ابراهیم بن هاشم در حدیثی می گوید که «وقتی در خدمت ابو جعفر محمد بن علی جواد بودم صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم شرفیاب شد و گفت: سرور من، من ده هزار درهم از اموال شما را خرج کرده ام و قدرت پرداخت ندارم مرا حلال کن. ابو جعفر گفت: حلال کردم. بعد از آن که صالح بن محمد خارج شد ابو جعفر (علیه السلام) گفت: یک نفر خود را بر اموال آل محمد (صلی الله علیه و آله) می افکند و حق ایتم و مساکین و فقرا و درماندگان در سفر را می خورد و می بلعد بعد می آید و می گوید: حلالم کن که هزینه زندگی کرده ام، فکر می کنی غیر از این تصور می کرده است که من خواهم گفت: «حلالت کردم»؟ به خدا سوگند که روز واپسین بازپرسی سختی خواهد

داشت». (38) از این جواب امام جواد (علیه السلام) اجمالا فهمیده می شود که متولی اوقاف قم با سوء استفاده از لطف و بخشش ائمه (علیه السلام) عمدا خود را محتاج جلوه داده تا مشمول عنایت امام واقع شود و صاحب حق او را حلال کند. چون سیره امامان (علیهم السلام) آن بود که اگر کسی واقعا نیازمند بود او را حلال می کردند. (39) شاید به دلیل این موارد است که علمای رجال صرف وکیل امام بودن راوی را معادل توثیق به شمار نمی آورند. (40) شیخ طوسی نیز وکلای ائمه را به وکلای مذموم و وکلای محمود تقسیم کرده است. (41) اما در عین حال اکثر قاطع وکلای امامان از اشخاص صالح و جلیل القدر بوده و در واپسین سال های امامت امامان (علیهم السلام) نقش مهمی در ایجاد ارتباط بین شیعیان و امامان (علیه السلام) ایفا کردند. وجود احادیث مکاتبه ای در کتب حدیثی و نیز پیدایش مجموعه های مسائل در نظام حدیث شیعه 42 بیانگر گوشه هایی از نقش حساس وکلای ائمه در فاصله امامت امام هفتم تا امام حسن عسکری (علیه السلام) است.

3- نظام نیابت، سفارت

نظام دیگری که در اواخر حضور امامان (علیهم السلام) در بین مردم، خصوصا در عهد غیبت صغری پی ریزی شد، نظام نیابت بود. در این نظام امام (علیه السلام) شخصی را که از هر جهت امین و معتمد او به شمار می رفت به عنوان واسطه میان خود و شیعیان تعیین فرموده و اداره امور شیعیان را به او محول می ساخت. روشن است که شخصیت اخلاقی نایبان و میزان اختیارات آنان از هر جهت با وکلای معمولی متفاوت بود. به این صورت که آنان افرادی امین و موثق بودند و امر و نهی آنان به مثابه امر و نهی امام (علیه السلام) بود و سایر وکلا موظف بودند که تحت فرمان آنان انجام وظیفه کنند. (43)

نظام نیابت به این معنی در عصر امام دهم به وجود آمد و در عصر امام یازدهم و سپس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تداوم یافت تا اکثر شیعیان در دوره غیبت صغری با ذهنیتی مناسب با پدیده غیبت مواجه گردند. شیخ طوسی از ابو عمرو عثمان بن سعید العمروی، به عنوان سفیر امام دهم و امام یازدهم یاد می کند و ضمن حدیثی از قول احمد بن اسحاق بن سعد قمی می آورد که وقتی در خدمت امام دهم (علیه السلام) از دشواری حضور یافتن در محضر امام سخن گفت و جویای فرد قابل اعتماد ایشان شد، امام فرمود: «هَذَا أَبُو عَمْرٍو أَلْتَقَهُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ» و چون امام دهم از دنیا رفت به خدمت امام یازدهم مشرف شد و از ایشان نیز همان سؤال را پرسید. امام یازدهم نیز فرمود: «هَذَا أَبُو عَمْرٍو أَلْتَقَهُ الْأَمِينُ ثِقَةً الْأَمْضِي وَ ثِقَتِي فِي الْحَيَاةِ وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ». (44)

اما تبول اصلی نظام نیابت در شیعه، به دوره غیبت صغری ارتباط دارد. در این دوره چهار تن از افراد موثق به عنوان نایبان خاص تعیین و متکفل انجام امور شیعیان شدند که عبارت از: ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (که از زمان امام دهم (علیه السلام) به مقام سفارت منصوب گردید)؛ ابو جعفر محمد بن عثمان (فرزند عثمان بن سعید)؛ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی؛ و ابو الحسن علی بن محمد سمري. شیخ طوسی در کتاب الغیبه روایات متعددی درباره این نایبان نقل کرده و آنها را از جهت شخصیت والا و جایگاهی که در میان شیعیان داشتند و نیز اتفاق نظر شیعیان بر عدالت، امانت و تقوای آنان، شناسانده است. (45) او

ضمناً در همین قسمت شماری از توقیعات امام مهدی را که از طریق همین نابیان در اختیار شیعیان قرار می گرفت، نقل کرده است. بنابر یکی از این توقیعات چون علی بن محمد سمری در آستانه وفات قرار گرفت، امام مهدی ضمن صدور توقیعی به او فرمود: «ای علی بن محمد سمری خداوند به اصحاب تو درباره (مرگ تو) اجر عظیم عطا فرماید، تا شش روز دیگر وفات خواهی یافت کارهای خود را سامان ده و کسی را به عنوان وصی تعیین مکن که دوره غیبت کلی و بزرگ فرا رسیده ظهوری در کار نخواهد بود مگر با اذن الهی و این پس از زمانی طولانی وسخت شدن دلها و پیر شدن دنیا از جور و ستم محقق خواهد شد». (46)

اما آنچه در این میان گفتنی است آنکه در واپسین سال های حضور ائمه (علیه السلام) در میان مردم به ویژه در دوره غیبت صغری، علما و محدثان شیعه با استفاده از دستاوردهای حدیثی امامان قبلی - خصوصاً صادقین (علیه السلام) - به طبقه بندی روایات و انجام تألیفات حدیثی، کلامی، فقهی و تفسیری روی آورده و به نوعی خودکفایی علمی رسیدند. در همین دوران نابیان ائمه (علیه السلام) نیز از تکیه گاه روانی آنان به شمار می رفتند و در مواقع ضروری مشکلات علمی و اجتماعی و حتی خانوادگی شیعیان را به محضر امامان - خاصه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - عرضه داشته و پاسخ های مناسب دریافت می کردند. برای مثال، نجاشی در ترجمه محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری آورده است که: «او با صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مکاتبه نمود و مسائلی از آن حضرت در موضوعات مختلف پرسش کرد». سپس اضافه می کند که احمد بن حسین بن عبید الله غضائری گفت نسخه اصلی این سؤالات به من رسیده و توقیعات آن بزرگوار بین سطرهای سؤالات بود. نجاشی سپس تصریح می کند که محمد بن عبد الله بن جعفر برادرانی به نام های جعفر، حسین و احمد داشت که همه آنها با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکاتبه بودند (47) نجاشی در جای دیگر از نامه علی بن حسین بن علی بابویه یاد می کند که این نامه از طریق علی بن جعفر اسود به خدمت حسین بن روح نوبختی ارسال شد. تقاضای علی بن حسین بن بابویه آن بود که حسین بن روح نامه او را برای امام زمان ارسال کند و از آن حضرت بخواهد تا او برای دعای فرند کند. پس از مدتی توقیع مقدسه صادر شد که: «ما برای تو دعا کردیم و به زودی دارای دو پسر نیکومنش خواهی شد». (48) شیخ صدوق خود این مطالب را در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل و به آن افتخار کرده است. (49) نیز شیخ طوسی درباره ارتباط شیعیان با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دوره غیبت صغری می نویسد: «توقیعات صاحب الامر (علیه السلام) از طریق عثمان بن سعید و فرزند او ابو جعفر محمد بن عثمان نسبت به شیعیان و خواص یاران پدر آن حضرت (یعنی امام حسن عسکری) صادر می شد و در این توقیعات اوامر و نواهی آن حضرت و پاسخ سؤالات شیعیان - در زمینه هایی که نیاز به پرسش پیدا می کردند - به آنان ابلاغ می گردید و این توقیعات با همان خطی بود که در حیات امام حسن عسکری صادر می گشت». (50)

نکته آخر در این بحث آنکه شیخ صدوق در کتاب کمال الدین خود به درج پنجاه و یک مورد از توقیعات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته است و شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه پس از این تذکر که: «توقیعات صادره از آن بزرگوار بسیار زیاد است و من تنها به ذکر مواردی از آن مبادرت می کنم» (51)، نزدیک به سی مورد از توقیعات آن حضرت را با ذکر سند نقل می کند. مجموعه ای از این توقیعات را می توان در مجلدات 52 و 53 بحار الانوار (خصوصاً ج 53، ص 150 - 198) و نیز احتجاج طبرسی (ج 2، ص 476 - 498) ملاحظه کرد. شیخ آغا بزرگ تهرانی تذکر می دهند که محمد باقر مجلسی این توقیعات را با ترجمه فارسی در تألیف مستقلی فراهم ساخت (52) و ملاحظه این شواهد همگی مبین این مطالب است که غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نتوانست مانع ارتباط شیعیان با آن حضرت شود و در صدور ارشادات و دستورات آن بزرگوار خللی ایجاد کند. به تصریح شیخ صدوق شماری از توقیعات امام عصر از طریق استاد او ابو جعفر محمد بن حسن فروخ صفار در اختیار او قرار گرفت.

مواجهه با غیبت کبری، بحران تازه و چاره اندیشی ها

پس از درگذشت علی بن محمد سمری دوران غیبت کبری فرا رسید و شیعیان پا به مرحله جدیدی گذاشتند که از هر جهت با دوره های قبل تفاوت داشت، علی رغم همه تمهیداتی که امامان قبل اندیشیده و شیعیان را برای ورود به این دوره آماده کرده بودند، ورود به این شرایط لاقابل برای پاره ای از شیعیان خالی از اضطراب و نگرانی نبود. به ویژه اگر در نظر بگیریم که چه در دوره غیبت صغری و چه در سال های نخست غیبت کبری افراد متعددی ادعای سفارت و یا بیعت کرده و شماری از مردم را به سوی خود جلب کردند که شیخ طوسی طبق (به تصویر صفحه مراجعه شود) گزارش های تاریخی به معرفی آنها پرداخته است. (53) به هر حال در مواجهه با بحران ناشی از تجربه جدیدی که شیعیان با آن رو به رو شدند، فقها، محدثان و به ویژه متکلمان شیعه، رسالت سنگینی به عهده گرفتند. آنان موظف بودند که از نظر کلامی از نظام امامت و غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و فلسفه و امکان آن دفاع کنند و از نقطه نظر فقهی نیز پاسخگوی سؤالات شرعی مردم باشند، به ویژه در مسائلی که تا آن زمان مطرح نبود. مطالعه رجال نجاشی - که فهرستی بر آثار دانشمندان شیعه است - والفهرست شیخ طوسی، بیانگر کارنامه درخشان مؤلفان شیعه در زمینه های کلام، فقه، تفسیر و حدیث به ویژه در قرن های دوم تا پنجم است. از جمله آثاری که در این دوران مثال زدنی است، تألیف کتاب های کلامی در حوزه اعتقادات شیعه - به ویژه در زمینه امامت - به طور عام و تألیف کتاب هایی در خصوص غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به طور خاص است که گزارش کوتاهی از هر دو مورد، ضروری به نظر می رسد.

الف) تألیف کتاب های کلامی درباره امامت

در این گونه کتب، مؤلفان با استفاده از ادله کلامی (مواد قرآنی و روایی) به طرح موضوع امامت پرداخته و به شبهات مخالفان پاسخ گفته اند. می توان گفت که ریشه اصلی مباحث امامت در شیعه - علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات امامان (علیهم السلام) خصوصاً از زمان امام باقر (علیه السلام) به بعد است. شمار زیادی از روایات صادقین (علیه السلام) را مرحوم کلینی در کتاب الحجه الکافی آورده است. قبلاً گفته شد که امام صادق (علیه السلام) عده ای از شاگردان خود را به عنوان متکلم تربیت کرد که اجازه داشتند با مخالفان مذهبی تماس گرفته و در مسائل مربوط به امامت با آنان بحث کنند. قوی ترین شاگردان آنها در این رشته زراره بن اعین، هشام بن

حکم و محمد بن محمد بن نعمان احول معروف به مؤمن طاق بودند. پس از دوران صادق (علیه السلام)، در دوره امام رضا (علیه السلام) نیز روایات مربوط به امامت در جامعه طنین افکن شد. به طوری که از حدود دو هزار حدیث امام رضا (علیه السلام) نزدیک به پانصد حدیث در موضوع امامت است که اکثر آنها در کتاب های عیون اخبار الرضا و اخیراً مسند الامام الرضا آمده است. متعاقب تلاش های امامان شیعه جهت روشن کردن خط صحیح اسلامی، عده ای از نویسندگان شیعه قبل یا بعد از غیبت صغری به جمع آوری روایات وارده در موضوع امامت یا تاریخ ائمه مشغول شدند. برای مثال می توان از هشام بن حکم نام برد که چندین اثر در موضوع امامت تألیف کرد. (54) محمد بن ابی عمیر (55) از اصحاب امام کاظم، یونس بن عبد الرحمن (56) از اصحاب امام رضا، علی بن منصور (57) (از شاگردان هشام ابن حکم) و عیسی بن روضه (58) (حاجب منصور عباسی) نیز دارای اثر یا آثاری در زمینه امامت بوده اند. اما در دوره غیبت صغری تعداد کسانی که در زمینه امامت به تحقیق پرداخته اند و آثاری ارائه کردند فوق شمارش است. آنان در این گونه کتب با استفاده از قرآن و روایات، پایه های کلامی شیعه را استوار ساختند. کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و نیز الذریعه منابع مناسبی جهت ارائه کارنامه دانشمندان شیعه در این خصوص است. برای نمونه نجاشی درباره ابراهیم بن محمد بن سعید... ثقفی (م 283) آورده است که وی در اصل کوفی بود و قصد مهاجرت از آن سامان را کرد. برخی از بزرگان قم از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی از وی دعوت کردند به قم برود و در آنجا رحل اقامت افکند. وی نپذیرفت و سؤال کرد که کدام سرزمین در ایران از خط شیعه دورتر است. گفتند اصفهان و او سوگند یاد کرد که به اصفهان رفته و کتاب ای خود از جمله کتاب معرفت را برای اهالی اصفهان روایت کند. او علاوه بر آن کتاب های زیادی تألیف کرد که بیشتر آنها در موضوع امامت یا تاریخ امامان (علیهم السلام) است. از جمله این آثار می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: السقیفه، الرده، بیعة علی (علیه السلام)، الجمل، الصفین، الحکمین، الغارات، مقتل امیر المؤمنین علیه السلام، رسائله و اخباره (علیه السلام)، قیام الحسن، مقتل الحسین، التوابین، فدک، المودّة فی ذوی القربی، المعرفه، الحوض والشفاعة، ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین (علیه السلام)، فضل الکوفة و من نزلها من الصحابه، فی الامامة کبیر، کتاب فی الامامة صغیر. (59) از متکلمان معروف دیگر که بیشتر آثار او در موضوع امامت است. می توان از اسماعیل بن علی بن اسحاق... بن نوبخت نام برد که نجاشی به حدود پانزده اثر او در موضوع امامت، توحید و نبوت اشاره کرده است. (60) به همین گونه می توان از ده ها تن یاد کرد که در نقاط مختلف به فعالیت علمی پرداختند و کتاب های مهمی در حوزه امامت تألیف کردند. (61)

آنچه در این زمینه قابل ذکر است تلاش های دانشمندان شیعه در مناطق سنی نشین و از جمله بغداد، مرکز قدرت خلفای عباسی، است که بازار مباحث کلامی و ظهور تألیفات عدیده در زمینه مباحث اعتقادی در آنجا گرم بود. در قرن چهارم با آنکه متکلمان بزرگی از جمله قاضی عبد الجبار معتزلی، قاضی ابو بکر باقلانی و علی بن عیسی رمانی در بغداد حضور داشته اند، شیخ مفید از نظر مهارت بحث های کلامی زبانزد بود، به طوری که ابن الندیم می نویسد: «ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او رسیده است. وی در علم کلام بر مبنای امامیه بر همگان برتری دارد. دانشمندی نکته سنج و حاضر جواس است و من او را دیده ام. در همه علوم استاد است و در فقه و کلام و تاریخ و حدیث به مقام نهایی رسیده است.» (62) اثر معروف شیخ مفید درباره امامت الارشاد است و به دنبال شاگردان او سید مرتضی و شیخ طوسی نیز همان خط فکری و تبلیغاتی استاد را تعقیب کردند. تا آنجا که متعصبان اهل سنت ادامه وجود شیخ طوسی در بغداد را تحمل نکرده و پس از حملات مکرر وی را در 448 ق به مهاجرت از بغداد به نجف وادار کردند.

ب) تألیف کتاب های خاص در اثبات غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بخش دیگر از آثار کلامی، روایی دانشمندان شیعه، به تألیف کتاب هایی در موضوع غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختصاص دارد. این کتب نیز تنوع فراوانی دارد که در آثار علمای کتاب شناس به آن اشاره رفته است. مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی با استفاده از کتاب های متقدمان شیعه در حدود چهل کتاب و رساله را نام می برد که در فاصله قرن سوم تا قرن پنجم هجری با عنوان عمومی «السفینه» تألیف شده است.

قدیمی ترین اثر در این زمینه کتاب الغیبه ابراهیم بن صالح انماطی است که از اصحاب امام باقر (علیه السلام) بوده است. (63) همچنین باید از عباس بن هشام ناشری اسدی (64) (م 220)، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائی از اصحاب امام هفتم (علیه السلام) (65)، ابو الحسن بن علی بن حسن بن محمد طائی از اصحاب امام هفتم (علیه السلام) (66)، علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری، (67) علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام رضا تا امام هادی (علیه السلام) (68)، عبد الله بن جعفر حمیری از اصحاب امام حسن عسکری (69) و فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام رضا و امام جواد (70) (علیهما السلام) نام برد. (71)

اما مهم ترین کسانی که در دو قرن چهارم و پنجم به تألیف کتبی در باب غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته و آثار گرانبهایی به یادگار گذاشته اند عبارت اند از:

1. محمد بن یعقوب کلینی (م 329) در کتاب الحجه اصول کافی و نیز کتاب رسائل الائمه.
2. ابو جعفر محمد بن علی بن ابی عذافر (شلمغانی، متوفی 323) صاحب کتاب الغیبه. (72)
3. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی صاحب ملاء العیبه فی طول الغیبه از علمای قرن چهارم.
4. ابو محمد طبری معروف بن مرعش (متوفی 358) صاحب الغیبه للحجه.
5. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق، وی به طوری که خود در مقدمه کمال الدین خبر می دهد دارای چندین کتاب و رساله در موضوع غیبت بوده است، اما مهم ترین اثر او کتاب کمال الدین و تمام النعمه است که آن را با اشاره حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تألیف کرد و به زودی سخنی درباره آن از نظر خواهد گذاشت.
6. شیخ ابو عبد الله صفوانی از علمای قرن چهارم صاحب کتاب الغیبه و کشف الحیره.
7. ابو الحسن ازرونی یا سلامه بن محمد بن اسماء (متوفی 339) صاحب کتاب الغیبه و کشف الحیره.
8. ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان مفید (متوفی 413)، این دانشمند از پرکارترین متکلمان شیعه است که ده ها اثر در موضوع امامت به رشته تألیف کشید (73) و آثار متعددی نیز به طور خاص درباره غیبت امام عصر از خود به یادگار گذاشت که بنا به تحقیق شیخ آغا بزرگ تهرانی برخی از آنها تا دوران ما باقی مانده است. (74)

نجاشی ضمن برشمردن آثار شیخ مفید، به شش اثر او اشاره می کند که در خصوص غیبت امام زمان نگارش یافته است. این کتب عبارت اند از:

کتاب المسائل العشرة فی الغیبه؛ کتاب مختصر فی الغیبه؛ کتاب جوابات الفارقیین فی الغیبه؛ کتاب النقض علی الطلحی فی الغیبه؛ کتاب الجوابات فی خروج المهدي (علیه السلام)؛ کتاب فی الغیبه.

سه اثر از شیخ مفید درباره غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در مجموع خزانه کتب طهرانی در سامرا موجود بوده و شیخ آغا بزرگ در الذریعه به ذکر صفحات نخست این آثار مبادرت کرده است. 75

9. علم الهدی ابو القاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی (متوفی 436) صاحب رساله فی غیبة الحجة که در هامش تعلیقه شیخ محمد کاظم خراسانی به چاپ رسیده است. (76)

10. ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی، صاحب کتاب الغیبه که درباره آن سخنی گفته خواهد شد.

شایان ذکر است که به جز آثار یاد شده، کتاب های دیگری نیز در فاصله قرن سوم تا پنجم هجری در خصوص غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و فلسفه آن در شیعه تألیف شده که مجال بررسی آن در این مقاله نیست. (77) اما به منظور اطلاع از گوشه ای از تلاش های دانشمندان، به معرفی مختصری از چهار اثر مبادرت می شود:

1. محمد بن یعقوب کلینی و کتاب الحجة کافی

ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی از محدثان بنام امامیه در قرن چهارم هجری (متوفی 329) و صاحب نخستین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه - یعنی الکافی - است. کتاب الکافی از سه قسمت جداگانه با عناوین اصول، فروع و روضه تشکیل شده و قسمت اصول آن به روایات اعتقادی و اخلاقی تخصیص یافته که خود شامل چند کتاب مستقل است. یکی از کتب مهم اصول کافی کتاب الحجة است که شامل 130 باب و 1015 حدیث است. این کتاب یکی از متقن ترین آثار به جا مانده از متقدمان شیعه در باب امامت است که با استناد به روایات مسند و معتبر به طرح سیمای امامت پرداخته و درباره هر یک از امامان شیعه نیز مباحث مفید و مؤثری آورده است. در این روایات فلسفه امامت، معیارهای شناخت امام، صفات و ویژگی های امام معصوم و نقش هر یک از امامان در تثبیت نظام امامت و معرفی امام بعد از خود به درستی نمایانده شده است. از میان روایات کتاب الحجة در حدود 10 باب به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختصاص دارد و نزدیک به 130 حدیث در این ده باب قابل ملاحظه است. عناوین برخی از این ابواب با تعداد روایات آنها به قرار زیر است.

مولد الصاحب علیه السلام، 31 حدیث؛

الاشارة والنص الی صاحب الدار، 6 حدیث؛

فی تسمیة من رآه، 15 حدیث؛

نادر فی حال الغیبه، 3 حدیث؛

فی الغیبه، 31 حدیث؛

فیما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم، 20 حدیث؛

کراهة التوقیت، 7 حدیث؛

التمحيص والامتحان، 6 حدیث.

اشاره می شود که ابواب ذکر شده شامل قسمتی از روایات وارده در باب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در اصول کافی است. زیرا مرحوم کلینی در ابواب دیگر کتاب الحجه نیز کم وبیش روایاتی نقل کرده که موضوع آن به وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) مربوط است. علاوه بر آن، چنان که نجاشی تذکر داده وی دارای کتاب مستقلی به نام رسائل الائمه (علیهم السلام) بوده (78) که محتوای آن رسائل و توقیعات امامان (علیهم السلام) بوده است، لکن در حال حاضر اثری از آن در دست نیست.

2. محمد بن ابراهیم نعمانی و کتاب غیبت

محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی مکنی به ابو عبد الله و مشهور به ابن زینب یا ابن زینب از علمای قرن چهارم هجری است که در خصوص غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تألیف مستقلی سامان داده است. نجاشی، نعمانی را یکی از مشایخ بزرگ و جلیل القدر شیعه و دارای عقیده صحیح و احادیث فراوان دانسته و ضمن برشماری آثار او از کتاب الغیبه نام می برد. (79) اما شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه می نویسد که از برخی از مواضع کتاب نعمانی چنین به دست می آید که نام کتاب او «ملاء العیبه فی طول الغیبه» بوده است. (80) از نعمانی که در دهه های نخست قرن چهارم می زیست و به همین سبب به خوبی از مشکلات شیعه در گذر از دوران حضور ائمه (علیه السلام) به عصر غیبت با خبر بوده و کتاب خود را به انگیزه رفع حیرت از شرایط پدید آمده برای شیعه به رشته تألیف درآورد. او خود در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف کتاب غیبت را چنین بیان می دارد: «از پیشوایان راستگویان برای ما نقل شده که آنان به عالمان دینی فرمان داده اند تا هر دانشی که به ایشان رسد به دیگران برسانند و شبهه های دینی آنان را بزدایند و آنان را از وادی حیرت به راه راست رهنمون سازند و از منزل شک به نور یقین درآورند، پس به قصد قربت و نزدیکی به خدای عز و جل به جمع آوری آنچه از پیشوایان راست و پاک از امیر المؤمنین تا آخرین امام (علیه السلام) درباره غیبت رسیده، پرداختم. همان غیبتی که دورماندگان از علم الهی و راه نیافتگان به هدایت معصومین از حقیقتش کور ماندند...». (81)

اما در خصوص محتوا و مطالب غیبت نعمانی باید گفت که این اثر شامل مجموعه ای از روایات وارده در باب امامت امامان (علیهم السلام) و به طور خاص، روایاتی درباره غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. کتاب دارای 478 حدیث در 26 باب است. نعمانی با دقت فراوان به تبویب روایات پرداخته و احادیث مربوط به یک باب را در کنار هم آورده و علاوه بر نقل روایات گاه در پایان باب ها به درج توضیحاتی نیز مبادرت می کند. از ابواب 26 گانه روایات 9 باب نخست ویژه بیان اصل امامت در شیعه، دوازده بودن شمار امامان و ضرورت وجود حجت در هر عصر و زمان اختصاص یافته و از باب دهم به نقل روایت درباره غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می پردازد. در ابواب مربوط به غیبت، مسائلی چون «غیبت یافتن شیعه به صبر و انتظار فرج»، «امتحان و اختلافات شیعه در عصر غیبت»، «ویژگی و سیره امام منتظر»، «علامات ظهور»، «سختی های مردم پیش از خروج سفیانی»، «وضعیت شیعه به هنگام ظهور» ذکر شده است. دقت فراوان نعمانی در ذکر روایات مناسب قابل ملاحظه است و مشکلات بسیاری را در خصوص واقعه غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) حل می کند. کتاب غیبت نعمانی با آنکه اثری روایی است، به جهت دقت نظر نعمانی در انتخاب روایات و چینش و تبوی دقیق روایات و نیز ارائه توضیحات مناسب در ذیل شماری از احادیث، سمای یک کتاب کلامی به خود گرفته و از این جهت بالاتر دید در شکل گیری کتاب های دیگری که پس از نعمانی در باب غیبت نگارش یافت، از جمله آثار شیخ صدوق و شیخ طوسی، نقشی به سزا یافت.

3. شیخ صدوق و کمال الدین

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است. وی دارای آثار متعددی در زمینه حدیث بوده و به رئیس المحدثین شهرت دارد. قبلاً گفته شد که شیخ صدوق به دعای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا آمد. این موضوع مایه مباهات شیخ بود به طوری که در کتاب کمال الدین به آن اشاره می کند. وی تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه را نیز با اشاره و هدایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام داد و خود در مقدمه این اثر به این موضوع اشاره می کند. کلام شیخ در این خصوص چنین آغاز می شود که: «شبی که به شهر ری بازگذاشته بودم از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت ها اندیشه می کردم (اشاره به ایام اقامت شیخ صدوق در نیشابور که تألیف کتاب کمال الدین در آنجا آغاز شد) که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در شوط هفتم به حجر الاسود رسیدم آن را استلام کرده و بوسیده این دعا را می خواندم: این امانت من است که من آن را تأدیه می کنم و پیمان من است که آن را با تو در میان می گذارم تا به ادای آن گواهی دهی. آنگاه مولایمان صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من با دلی مشغول و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم، آن حضرت در چهره من نگرست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و او پاسخ را داد. سپس فرمود: چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهت را زایل سازد عرض کردم یا ابن رسول الله! درباره غیبت پیشتر رساله هایی تألیف کرده ام. و فرمود نه به آن طریق، اکنون تو را امر می کنم که درباره غیبت کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگویی، آنگاه آن حضرت صلوات الله علیه گذشت. من از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل کردن و شکوه نمودن پرداختم و چون صبح دمید به تألیف این کتاب آغاز کردم تا امر ولی و حجّت خدا را امتثال کرده باشم.» (82)

شایان ذکر است که کتاب کمال الدین و تمام النعمه از یک مقدمه طولانی و 55 فصل تشکیل شده است. مقدمه کتاب شامل مباحثی کلامی در اثبات درستی عقیده امامیه در باب امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و پاسخ به شبهات زیدیه اسماعیلیه و سایر فرق غیر اثنا عشری است. پس از آن، کتاب با عنوان غیبت ادريس پیامبر آغاز می شود و به دنبال آن از غیبت حضرت نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و به طور کلی حج الهی که در فاصله موسی و عیسی بوده اند، سخن به میان می آید. آنگاه پس از آوردن اخبار متعددی از بزرگان صحابه و دیگران به ذکر نصوص وارده بر اثبات امامت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا امام حسن عسکری روایاتی را ذکر می کند. قسمت های پایانی کتاب نیز به میلاد امام قائم، کسانی که امام را ملاقات کرده اند، علت غیبت، توقیعات وارده از قائم (علیه السلام) طول عمر آن

حضرت، سرگذشت معمر، ثواب منتظر، نهی از تسمیه حضرت، علامات ظهور و چند بحث فرعی دیگر پرداخته (83) که شیخ صدوق همه این مباحث را با نظم علمی مناسبی آورده است.

4. شیخ طوسی و کتاب الغیبه

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیه، محدث، رجالی، مفسر، ادیب، متکلم و در یک کلام محقق بزرگ شیعه که به حق او را «شیخ الطائفه» لقب داده اند. از علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم هجری است. شیخ طوسی شخصیتی جامع الاطراف بوده و در همه رشته های علوم اسلامی صاحب تألیفات است. این تألیفات تا به امروز مورد استفاده محققان واقع شده و در غایت اعتبار است. از جمله او در حوزه کلام آثار متعددی به رشته تألیف کشید که عبارت اند از: الاقتصاد، تلخیص الشافی، المفصح والغیبه. تفسیر التبیان نیز بعد کلامی دارد. به این ترتیب وی از متکلمان بزرگ شیعه است که سهم انکارناپذیری در تحکیم عقاید شیعیان آن هم در شرایط خطیر بغداد در قرن پنجم ایفا کرده است. از جمله کتاب های مهم او در موضوع امامت شیعه و بالاخص امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کتاب الغیبه است که زمینه ای کلامی - روایی دارد.

شیخ طوسی این کتاب را به درخواست یکی از بزرگان تشیع - که شیخ نام او را نمی برد - تألیف کرده است لذا در مقدمه آن می نویسد: «من در اجابت به دعوت شیخ جلیل القدر (خود) که خداوند بقای او را طولانی گرداند به املاي این کتاب در موضوع غیبت صاحب الزمان و سبب غیبت او و علتی که در پی آن غیبت آن حضرت طولانی شده و نیز ادامه غیبت آن بزرگوار علی رغم نیاز شدید به وجود مبارک او، پرداختم. در این کتاب همچنین درباره ظهور و حضور او در خشکی و دریا و اینکه علت و مانع ظهور او چیست به تحقیق پراخته و به پاسخ سؤالاتی که در این زمینه وارد است و نیز حل شبهات مخالفان و طعن طعنه زندگان اقدام کردم».

وی سپس مباحث اصلی کتاب را با عنوان «فصل فی الکلام فی الغیبه» آغاز کرده و به نقد اعتقادات برخی از فرق انحرافی مانند کیسانیه و واقفه - که غیبت هایی برای پاره ای دیگر از ائمه ادعا کرده اند - پرداخته و از فلسفه و حکمت غیب هایی برای پاره ای دیگر از ائمه ادعا کرده اند - پرداخته و از فلسفه و حکمت غیبت امام عصر سخن به میان آورده است. در این خصوص شیخ طوسی علاوه بر گزارش از پاره ای از معمران، به نقل روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پردازد که جریان امامت را دوازده گانه اعلام فرموده و ثابت می کند که این روایات تطبیقی جز با امامان شیعه ندارد. وی سپس به نقل از هر یک از امامان، نصوصی درباره امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل می کند و به دنبال این مباحث اخبار مربوط به ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نقل کرده و سپس روایاتی متعلق به کسانی که توفیق دیدار امام (علیه السلام) را داشته اند می آورد.

آنگاه به تفصیل به ذکر توقیعات وارده از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته و علل مانع ظهور آن بزرگوار را بر می رسد. در قسمت بعد، به معرفی سفرا و نمایان آن بزرگوار پرداخته و علاوه بر معرفی کامل نواب اربعه، برخی از کسانی را که به دروغ به ادعای بیعت یا نیابت پرداخته اند معرفی می کند. پس از آن شیخ طوسی به ذکر روایاتی اقدام می کند که مفاد آن عدم تعیین وقت دقیق برای ظهور آن حضرت است. آنگاه به تفصیل به نقل روایاتی می پردازد که مبین پاره ای از صفات، ویژگی های اخلاقی و سیرت آن بزرگوار است و با اخباری پیرامون

استقرار دولت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وعزت شیعیان در آن دوران کتاب خود را که از بهترین کتب پیرامون غیبت امام عصر است، به پایان می‌رساند.

کتاب شناسی:

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1367، ه. ش.
2. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، قم، منشورات رضی، 1370، ه. ش.
3. الغیبه، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1417 ه. ق.
4. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه. ق.
5. اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه آل البيت 1404 ه. ق.
6. رساله ابو غالب زراری، احمد بن محمد زراری معروف به ابو غالب، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، 1411 ه. ق.
7. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، تهران، انتشارات ضریح، 1376، ط 2
8. رجال نجاشی، احمد بن علی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1407 ه. ق.
9. الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم، منشورات رضی، [بی تا].
10. معرفة الحديث، محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362، ه. ش.
11. معجم رجال الحديث، آية الله سيد ابو القاسم خویی، قم، منشورات مدينة العلم، 1409 ه. ق.
12. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه رسول جعفریان، سازمان تبلیغات اسلامی، 1371 ه. ش.
13. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، به ترجمه منصور پهلوان، نشر دار الحدیث، 1382 ه. ش.
14. الذریعه الى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دار الاضواء، 1403 ه. ق.
15. یادنامه شیخ طوسی به نقل از فهرست ابن الندیم، انتشارات دانشگاه شهید، 1348 ه. ش.

پی نوشت ها:

- (1). الکافی، ج 1، ص 178: باب ان الارض لا تخلوا من حجّه
- (2). صور مختلف این روایات را به نقل از مصادر مختلف اهل سنت بنگرید در تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 9 - 10 والغبیه، شیخ طوسی، ص 127 - 156، نزدیک به 30 حدیث
- (3). نمونه ای از تطبیق های نامناسب و توجیهات موجود در این خصوص را بنگرید در تاریخ الخلفاء، ص 11 و نیز حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج 1، ص 35
- (4). نمونه های مختلف از این روایات را به نقل از مصادر شیعه و سنی بنگرید در بحار الانوار 51، 65 باب «ما ورد من اخبار الله و اخبار النبی (صلی الله علیه و آله) بالقائم علیه السلام من طرق الخاصة والعامة»
- (5). بحار الانوار، 51/102
- (6). بحار الانوار، ج 51، ص 78 - 85؛ نیز نصوص وارده از پیامبر در خصوص امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را بنگرید در کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 482 - 538
- (7). بحار الانوار، ج 52، ص 146 - 147 با اندکی تلخیص
- (8). همان، ج 52، ص 146

- (9). الکافی، ج 7، ص 94
- (10). همان، ج 1، ص 306
- (11). بنگرید به اختیار الرجال طوسی، (کشی)، به رقم های 210، 211، 215، 216، 217، 218، 219، 225، 226، 286، 287، 432، 434 و نیز بحار الانوار، ج 47، ص 390 - 394
- (12). الکافی، ج 1، ص 52
- (13). همانجا
- (14). همانجا
- (15). همانجا، ص 53
- (16). همانجا، ص 284
- (17). همانجا، ص 284
- (18). رساله ابو غلاب زراری، ص 114
- (19). اختیار الرجال، به رقم 254
- (20). رساله ابو غالب زراری، ص 141
- (21). الکافی، ج 1، ص 351؛ ارشاد مفید، ص 291؛ اختیار الرجال، ص 502
- (22). رجال، نجاشی، ص 11، الفهرست، طوسی، ص 17
- (24). اختیار الرجال، به رقم 602
- (25). همان، به رقم های 327 و 844
- (26). اختیار الرجال، به رقم 216
- (27). الکافی، ج 7، ص 91، 95، 98
- (28). اختیار الرجال، به رقم 273؛ بحار الانوار، ج 46، ص 328
- (29). اختیار الرجال، به رقم های 910، 935، 938
- (30). رجال، نجاشی، به رقم 1208
- (31). معرفة الحديث، 71
- (32). رجال، نجاشی، به رقم 751
- (33). اختیار الرجال، به رقم 716؛ بحار الانوار، ج 47، ص 394
- (34). رجال، نجاشی به رقم 225
- (35). الغیبه، ص 48
- (36). اختیار الرجال، به رقم 87
- (37). همان، به رقم 888
- (38). الکافی، ج 1، ص 548
- (39). گزیده کافی، توضیح محمد باقر بهبودی، 1/142
- (40). معجم الرجال الحديث، 1/785 که می نویسد: «الوكالة لا تستلزم العدالة و...» هی وکلا
- (41). الغیبه، 345 الی 358
- (42). پژوهش در تاریخ حدیث شیعه، 343 الی 350

(43). جهت اطلاع بیشتر از این بحث بنگرید به حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج 2 ص 236 تحت عنوان:

سازماندهی وکلا

(44). الغیبه ص 354 و 355

(45). الغیبه، 353 و 396

(46). الغیبه، 395

(47). رجال، نجاشی به رقم 1032

(48). نجاشی به رقم 684

(49). کمال الدین، 503

(50). الغیبه، 356

(51). الغیبه، ص 285 و نیز الی ص 327 از همین کتاب

(52). الذریعه، 4/500

(53). الغیبه، 397: ذکر المذمومین الذین ادّعوا البایه و...

(54). رجال، نجاشی به رقم 1164

(55). همانجا به رقم 887

(56). همانجا، 1208

(57). همانجا، 658

(58). همانجا، 796

(59). همانجا به رقم 16

(60). همانجا به رقم 68

(61). از جمله بنگرید به رجال نجاشی به رقم های 67، 69، 100، 102، 135، 148، 159، 207،

(62). یادنامه شیخ طوسی، در 190 به نقل از الفهرست ابن الندیم

(63). رجال طوسی، 104، فهرست طوسی، ص 3

(64). نجاشی به رقم 741

(65). همانجا، به رقم 73

(66). همان، به رقم 667، رجال طوسی، ص 357

(67). رجال نجاشی، به رقم 676

(68). همانجا به رقم 664

(69). همانجا به رقم 573

(70). همانجا به رقم 840

(71). ناگفته نماند شماری از کسانی که در اوائل قرن سوم در موضوع غیبت به تألیف کتاب پرداخته اند مانند

علی بن حسن بن محمد، علی بن عمر اعرج، حسن بن محمد بن سماعه، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از

سران و بزرگان فرقه انحرافی واقفه بوده و بعضا تضعیف شده اند، لذا بعید نیست که کتاب آنان در اثبات غیبت

امام کاظم و انکار امامت امام رضا (علیه السلام) باشد که موضوع این مقاله قرار نمی گیرد. لکن شمار دیگری از

غیبت نویسان در قرن سوم مانند فضل بن شاذان نیشابوری علی بن حسن بن فضال، عبد الله بن جعفر حمیری،

علی بن مهزیار اهوازی از بزرگان موثق شیعه ومورد اعتماد امامان بوده ونگارش کتاب آنان در باب غیبت نشان از اهتمام آنان به اثبات معتقدات شیعه وآماده سازی شیعیان در ورود به غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد.

(72). این شخص از بزرگان شیعه وصاحب کتاب التکلیف است که مع الاسف در پایان عمر دچار انحراف وبلکه ارتداد گردید، اما آثاری که در دوره استقامت وسلامت مذهب نوشت تا مدت ها مورد استفاده شیعیان بود. وی چندین کتاب نیز در موضوع امامت تألیف کرد بنگرید، رجال نجاشی به رقم 1029، الذریعه، 165/80

(73). رجال النجاشی، به رقم 1067

(74). الذریعه، 16/82 و83

(75). همانجا، 16/81

(76). همانجا 16/82

(77). به طوری که ملاحظه گردید بر اساس گزارش کتاب شناسان موثق شیعه در قرن پنجم وششم - مانند نجاشی، شیخ طوسی وابن شهر آشوب - که شیخ آغا بزرگ حاصل تحقیقات آنان را در الذریعه جمع آوری کرده است ده ها نفر از بزرگان شیعه در فاصله قرن دوم الی پنجم هجری به تألیف کتاب هایی در موضوع غیبت امام زمان اشتغال داشته اند. معهذا از این گونه کتب تعداد بسیار کمی تا زمان ما باقی مانده است. دلیل این امر را در دو مطلب می توان عنوان نمود، نخست آنکه در اثر برخی از حوادث سیاسی که در حوزه هایی چون بغداد رخ داده، بسیاری از مصادر اولیه شیعه در آتش سوزی ها از بین رفته است. (جهت اطلاع بیشتر بنگرید به المنتظم ابن اجوزی 8/173 حوادث سال های 448 و449) وبعید نیست که کتاب هایی که در موضوع غیبت نگاشته شد نیز طعمه همین حوادث شده باشد، ومطلب دیگر آنکه تأمل در باب کتاب های نوشته شده در زمینه غیبت حکایت از سیر تکاملی این کتب دارد، لذا با تألیف کتاب های جامعی چون کمال الدین شیخ صدوق والغیبه شیخ طوسی، کتب قبلی به تدریج متروک شده ودر طول زمان به دلیل عدم استنساخ ومعدود بودن نسخ آنها از بین رفت.

(78). رجال نجاشی به رقم 1026

(79). همانجا به رقم 1043

(80). الذریعه، 16/79

(81). الغیبه، 6، مشعل جاوید، 206 با اندکی تغیر

(82). کمال الدین، مقدمه مؤلف، در 6 و7

(83). بنگرید به مقدمه مترجم، ج 1، ص هفت الی هشت با اندکی تلخیص.

نویسنده: دکتر مجید معارف

مجله کتاب ماه دین - شهریور ومهر 1383 - شماره 83 و84